

طبقهٔ اجتماعی قدرتمندان و ثروتمندان، خصوصی هستند که از امتیازات ویژه و به سبب موقعیت اجتماعی بر خوردارند. بنابراین تأثیر زیادی در اجتماعات بنسری و حاکمیت و حکومت دارند و حتی می‌توانند به عنوان سرمشق دیگران قرار گیرند و مردم سبک زندگی خویش را از آنان بگیرند.

در آیات قرآن، از این طبقه اجتماعی با عناوینی چون «ملاّ» یاد شده که به یک معنا بیاتگر «بر شدن» است؛ یعنی چنان از قدرت و ثروت اشباع شده‌اند که جای خالی باقی نمانده است. چون سرشار از قدرت و ثروت هستند. دیگران وقتی موفقیت آنان را می‌بینند درسبک زندگی خود، آنان راالگوی خود قرار می‌دهند و تمام تلاش خویش را به کار می‌گیرند تا دست‌کم همانند آنان شوند و این همانندسازی می‌تواند آسیب جدی به کسانی وارد کند که ظرفیت و استعداد همانند شدن را ندارند. همچنین این طبقه خاص اجتماع است، به دلیل آنکه خود را «نافته جدا بافته» از دیگران می‌دانند، بر خوردها و رفتارهایی را در پیش می‌گیرند که به دیگر طبقات اجتماعی آسیب جدی مادی و معنوی و روحی و روانی وارد می‌کند.

یکی گمان شناسخت این طبقه خاص با رویکرد روان‌شناختی اجتماعی بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا شناخت این طبقه به معنای شناخت افراد تأثیر گذار مثبت یا منفی در اجتماع است. نویسنده به همین اساس تحلیل قرآن را از این طبقه اجتماعی خاصی ارائه داده است.

\*\*\*

**ویژگی‌ها و صفات خواص قدرت و ثروت**

خواص اجتماعی بهره‌مند از ثروت و قدرت زیاد که در قرآن به عنوان ملاّ یا اشراف شناخته می‌شوند دارای روحیاتی هستند که در رویه زندگی آنان به خوبی مشاهده می‌شود؛ زیرا از نظر قرآن، اعمال و رفتار، رابع نیات افراد و این نیات خود تبع شاکله شخصیتی است و این شاکله شخصیتی همان ملکات و مقومات است که هویت ذاتی را تشکیل می‌دهد، خواه ملکات از جنس فضائل باشد و خواه از ذرایل. بنابراین، این شاکله شخصیتی افراد است که انگیزه‌های

**اصولا خواص صاحب قدرت و ثروت انسان‌های جاه‌طلب، علوگرا و عالی طلب بوده و حکومت و قدرت را برای خود می‌خواهند و در این امر انحصار گرا هستند؛ بنابراین، دوست ندارند که دیگرانی حتی با ارزش‌های عالی جایگزین آنان شوند و حکومت را در اختیار گیرند و آنان را از مدار قدرت دور سازند.**

شخص را شکل می‌دهد و نیات را به وجود می‌آورد و اعمال را جهت می‌بخشد. از همین رو خدا می‌فرماید: *قل کل یعمل علی شاکلته*، بگو هر کسی بر اساس شاکله شخصیتی خود عمل می‌کند. (سراة، آیه ۸)

بر همین اساس است که از «محسنین» که احسان جزو شخصیت‌تاتی و شاکله آنان شده، جز

تقلید به معنای ملازمت با کسی و تقلید به معنای به عمل و گفتار معصومان(ع) و مجتهدان دارای شرایط، واجب شرعی است که عقل و نقل آن را بیان کرده‌است. از همین رو خدا با واژه‌ائی چون «تبع» و «اقتداء» و مشتقات آن به تعریف صحیح از آنان تاکید نموده و از تقلید به اعتبار «الغبنا» و «بقرءنا» که در ساختار تقلید کورکورانه و عادات و رسوم جاهلی انجام می‌شود، نهی کرده است. پس ملازمت با کسی یا اطاعت می‌تواند به کاری در قالب اسباب و پیروی می‌تواند حق یا باطل باشد. بنابراین نمی‌توان به طور مطلق گفت که تقلید، واجب یا حرام یا خوب یا بد یا صحیح و غلط یا پسندیده و ناپسند یا حق یا باطل است؛ بلکه باید در بحث تقلید به این نکته توجه داشت که تقلید و ملازمت با اشخاص آیا بر اساس اصولی است که عقل فطری و نقل و وحیانی آن را امضا می‌کند یا نه؟

بر اساس تعلیم قرآن و تفاسیر، تقلید باطل و ناپسند بلکه حرام است که براساس جهل عقلی و علمی باشد؛ زیرا کسی که بدون علم و بررسی و تحلیل عقلی از شخص یا کاری پیروی و اطاعت کرده و ملازمت او را بر خود فرض می‌کند، سعادت دنیوی و اخروی خویش از تپاه کرده است. از نظر قرآن، ریشه بسیاری از گمراهی‌ها در اجتماع بنسری در همین «جهل» نهفته که به سبب فقدان تعقل و تحقیق علمی انجام می‌شود.(اعراف، آیه ۱۳۸ که کهف، آیات ۴ و ۵)

**پیروی از هواهای نفسانی**

لبیته هواهای نفسانی و تمصبات قوی و خویشی و نژادی از دیگر عوامل بسیار مهم در تقلید باطل و ناپسند است؛ زیرا بسیاری از مردم به سبب وابستگی روابط خویشی و نژادی، به تقلید کورکورانه از هر چیزی از سنت‌ها و رسوم و نژاد بر هر شخصی از قوم و نژاد خویش می‌پردازند بی آنکه بنیاد عقلانی یا علمی داشته باشند و شخص را به کمالی سوق دهد یا اجتماع و امت را به کمالی برساند و از نقص و عیب و مشکلی برهاند.(بقره، آیه ۱۷۰؛ مانند، آیه ۱۰۴؛ اعراف، آیات ۲۸ و ۲۷) در همین ارتباط باید توجه داشت که داریو هوارپرتی بسیار گسترده است؛ زیرا وقتی

احسان و غفو و ایثار و مانند آنها صادر نمی‌شود، چنان که از «مقسطین»(عدالت پیشگان) که عدالت جزو «قوم» آنان شده، جز عدالت صادر نمی‌شود؛ همچنین از مجرمین و ظالمین جز ظلم و جرم صادر نمی‌گردد. البته نوعی تعامل متقابل میان عمل و ملکات است و هر یک در دیگری اثر می‌گذارد؛ به هم‌سان گونه که عمل از ملکات و شاکله صادر می‌شود، عمل نیز در تثبیت ملکات و تقویت آن نقش دارد.

از نظر قرآن، قدرت و ثروت، روحیه‌ای برای صاحبان آن ایجاد می‌کند که آن روحیه در رویه رفتاری آنان نمایان می‌شود.

# ویژگی‌های خواص صاحب قدرت و ثروت در قرآن

قدرتمندان و ثروتمندان به نوعی احساس استغنائی باطل دارند و خود را حتی از خدا غنی می‌بینند و فقر ذاتی و هویتی خویش را فراموش می‌کنند که برای همه هستی از جمله انسان است.(فاطر، آیه ۱۵)

احساس استغنائی باطل برای انسانی که فقر و نیاز جزو هویت ذاتی اوست، می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا این احساس موجب می‌شود تا گرفتار «علو» و «برتری‌طلبی» باطل باشد(مؤمنن، آیات ۴۵ و ۴۶) و بخواهد گردنکنشی کند و تکبر نماید. این تکبر در روحیه خواص صاحب مکتت و قدرت به وجود می‌آید(قصص، آیات ۷۸ و ۷۹) این روحیه تکبر که در روان‌شناسی شخصیت از آن بحث می‌شود، در روان‌شناسی اجتماعی در قالب «طغیان»(علق، آیات ۶ و ۷)، و تحقیر و سبک شمردن دیگران(انعام، آیه ۵۳؛ هود، آیات ۲۵ و ۲۷؛ شعراء، آیات ۱۰۷ و ۱۱۱)، تمسخر دیگران(بقره، آیه ۲۱)، استیکبار اجتماعی(اعراف، آیات ۷۵ تا ۸۸؛ مؤمنون، آیات ۴۵ و ۴۶) حق

**اصولا خواص صاحب قدرت و ثروت انسان‌های جاه‌طلب، علوگرا و عالی طلب بوده و حکومت و قدرت را برای خود می‌خواهند و در این امر انحصار گرا هستند؛ بنابراین، دوست ندارند که دیگرانی حتی با ارزش‌های عالی جایگزین آنان شوند و حکومت را در اختیار گیرند و آنان را از مدار قدرت دور سازند.**

نایدیزی و علوگرایی(مؤمنون، آیات ۴۵ و ۴۶)، انکار رسالت (سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)، مقابله با رسالت پیامبران(اعراف، آیات ۷۵ و ۷۶ و ۸۸)، تهدید اهل حق و پیامبران(اعراف، آیه ۸۸)، توطئه در جامعه و فریب افکاری عمومی(مؤمنون، آیات ۲۳ و ۲۴)، استبدادگرایی و خودکامگی(یونس، آیه ۸۳) و مانند آنها خود را نشان می‌دهد.

عقلانیت و تعقل جای خود را به خواسته‌ها و هواهای نفسانی بدهد، شخص حتی اگر علم به حقانیت چیزی داشته باشد، متأثر از هواهای نفسانی و غلبه آن، حاضر نیست تا بر اساس علم عمل کند، بلکه زمام امور نفس خویش را به دست هواهای نفسانی می‌دهد و عقلانیت و سیره عقلانی را کنار می‌گذارد و هیچ توجهی به علم و عالمان نمی‌کند.(همان)

البته شرایط محیطی و زیستی نیز در این امر بسیار مؤثر است؛ زیرا از نظر قرآن، محیط زیست فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در گرایش‌های تقلیدی به باطل و مصادیق آن نقش اساسی داشته باشد. از نگاه قرآن، «اتراف» به معنای رفاه‌زدگی که بدمستی

**وقتی از تقلید سخن به میان می‌آید، باید توجه داشت که حقیقت تقلید از خوبان و بدان، تقلید از خوبی و بدی است، نه شخص آنان. پس ملازمت با خوبان به معنای ملازمت با خوبی و ملازمت با بدان به معنای ملازمت با بدی است.**

و خوشگذرانی را به دنبال دارد، خود یکی از عواملی است که شخص، تعقل و عقلانیت و علمیت را کنار می‌گذارد و به پیروی از رسوم و افکار و سنت‌های جاهلی نیاکان خود می‌پردازد(زخرف، آیه ۲۳) تا جایی که حتی شخص به احتیاج و ستیزه نسبت به دعوت‌های عقلا و علما می‌پردازد و علیه آن مخالفت می‌کند؛ زیرا زندگی مرفهانه اجازه نمی‌دهد تا تعقل کند و در افکار و رفتارهای تقلیدی خویش اندیشه نماید، بلکه افکار و رفتار نیاکان خویش را عامل ثروت و قدرت خود می‌داند و همچنان بر آن اصرار و پافشاری می‌کند.(یونس، آیات ۷۵ تا ۷۸؛ زخرف، آیات ۲۰ تا ۲۳؛ هود، آیه ۸۷)

**وسوسه‌های شیطانی**

عامل بسیاری مهم دیگر در تقلید باطل و ناپسند در میان مردم، عامل وسوسه‌های شیطانی و تلقینات و القانات اوست که مردم را گام به گام از حق به سوی باطل می‌برد و عقل و ایمانشان را زائل می‌کند و به پیروی و ملازمت با باطل و افراد افسوس استیکبار (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۷۰؛ لقمان، آیه ۲۱)

**قدرت و ثروت**

قدرت و ثروت به عنوان دو عامل اساسی در زندگی بشری می‌تواند نقش «نهفته» و ایفا کند(تغابن، آیه ۱۵) و قضاوت مردم را نسبت به

### معارف Maarefkayhan@Kayhan.ir

معارف

**خواص صاحب قدرت و مکتت همواره در اندیشه تحمیل سبک زندگی خوش بر مؤمنان هستند؛ زیرا خود را در آسایش و آرامش دنیوی بهره‌مند می‌بینند، در حالی که مؤمنان گرفتار انواع ابتلائات و مشکلات هستند.**

ملاّ یا همان خواص اجتماعی دارای ثروت و قدرت نسبت به پیامبران و اهل حق و آیات الهی گرایش فلامانه در پیش می‌گیرند(اعراف، آیه ۱۰۲)، و انسان‌های فاسق و منحرفی هستند. (قصص، آیه ۳۲) آنان نظام اجتماعی بلکه فکری و نادرستی دارند و ثروت و قدرت دنیوی را مینا و

**خواص صاحب قدرت و ثروت**

باز دارند و آنان را همراه سازند(اعراف، آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹) در همین راستا است که گاه از ابزارهای تبلیغاتی مسموم نیز بهره می‌گیرند و در جنگ ترکیبی علیه به مؤمنان و پیامبران از همه ابزارها بهره می‌گیرند که شامل تهدید، شکنجه، قتل، توطئه، تهمت و اتهام زنی‌های ناروا، ظلم و ستم، تحقیر و مانند آنها می‌شود.(همان؛ اعراف، آیات ۱۰۳ تا ۱۱۰؛ قصص، آیات ۲۰ و ۲۱)

و سبک زندگی که در آن رشد کرده و به ثروت و قدرت رسیده‌اند را کامل‌ترین نظام می‌دانند و بر همین اساس از آن دفاع می‌کنند و تابع همان نظام هستند و هر گونه تغییر در این باره را بر نمی‌تابند؛ زیرا رفتارهایی است که خواص ممتاز از آن دست رفتن قدرت و ثروت و اضطحلال آن می‌دانند(اعراف، آیه ۱۲۷؛ یونس، آیات ۷۵ و ۷۶) بنابراین شبهه افکنی نسبت به نبوت و رسالت پیامبران و مبارزه با آن، رویه آنان می‌شود تا نظام کنونی را صیانت کرده و از امتیازات طبقاتی خود حمایت و دفاع کنند.(اعراف، آیات ۷۳ تا ۷۵؛ مؤمنون، آیات ۳۱ تا ۳۳) خواص ممتاز اجتماعی بر اساس همان روحیاتی که ملکات آنان است، اصولا نسبت به حق واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند و افرادی لجوج هستند و از ایجاد تیر در آنان تیر جایی پیش می‌رود که به قصد تحقیر و تمسخر وعده‌ها و وعیدهای پیامبران، خواهان نزول آذنب‌های موعودی می‌شوند که پیامبران وعده داده‌اند تا این گونه پیامبران را به سخریه گیرند و آنان را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کنند. (اعراف، آیات ۷۳ تا ۷۷)

خواص صاحب قدرت و مکتت همواره در اندیشه تحمیل سبک زندگی خوش بر مؤمنان هستند؛ زیرا خود را در آسایش و آرامش دنیوی بهره‌مند می‌بینند، در حالی که مؤمنان گرفتار انواع ابتلائات و مشکلات هستند.

از آنجا که خواص ممتاز در اندیشه تحمیل سبک زندگی خوش بر دیگران هستند و استبداد و خودکامگی می‌ورزند، برای دستیابی به همراهی و همگام سازی مردم با خویش، از هیچ‌گونه فشاری خودداری نمی‌کنند؛ این‌گونه است که با تهدید بلکه اذیت و شکنجه بر آن هستند تا دیگران را از مقابله با خویش

**خواص صاحب قدرت و ثروت**

باز دارند و آنان را همراه سازند(اعراف، آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹)

در همین راستا است که گاه از ابزارهای تبلیغاتی مسموم نیز بهره می‌گیرند و در جنگ ترکیبی علیه به مؤمنان و پیامبران از همه ابزارها بهره می‌گیرند که شامل تهدید، شکنجه، قتل، توطئه، تهمت و اتهام زنی‌های ناروا، ظلم و ستم، تحقیر و مانند آنها می‌شود.(همان؛ اعراف، آیات ۱۰۳ تا ۱۱۰؛ قصص، آیات ۲۰ و ۲۱)

و سبک زندگی که در آن رشد کرده و به ثروت و قدرت رسیده‌اند را کامل‌ترین نظام می‌دانند و بر همین اساس از آن دفاع می‌کنند و تابع همان نظام هستند و هر گونه تغییر در این باره را بر نمی‌تابند؛ زیرا رفتارهایی است که خواص ممتاز از آن دست رفتن قدرت و ثروت و اضطحلال آن می‌دانند(اعراف، آیه ۱۲۷؛ یونس، آیات ۷۵ و ۷۶) بنابراین شبهه افکنی نسبت به نبوت و رسالت پیامبران و مبارزه با آن، رویه آنان می‌شود تا نظام کنونی را صیانت کرده و از امتیازات طبقاتی خود حمایت و دفاع کنند.(اعراف، آیات ۷۳ تا ۷۵؛ مؤمنون، آیات ۳۱ تا ۳۳) خواص ممتاز اجتماعی بر اساس همان روحیاتی که ملکات آنان است، اصولا نسبت به حق واکنش مثبتی نشان نمی‌دهند و افرادی لجوج هستند و از ایجاد تیر در آنان تیر جایی پیش می‌رود که به قصد تحقیر و تمسخر وعده‌ها و وعیدهای پیامبران، خواهان نزول آذنب‌های موعودی می‌شوند که پیامبران وعده داده‌اند تا این گونه پیامبران را به سخریه گیرند و آنان را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کنند. (اعراف، آیات ۷۳ تا ۷۷)

**احساس استغنائی باطل برای انسانی که فقر و نیاز جزو هویت ذاتی اوست، می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا این احساس موجب می‌شود تا گرفتار «علو» و «برتری‌طلبی» باطل باشد و بخواهد گردنکنشی کند و تکبر نماید. این تکبر در روحیه خواص صاحب مکتت و قدرت به وجود می‌آید.**

آیات ۲۳ تا ۲۸) از آنجا که خواص ممتاز جامعه انسان‌های اسپگرا و مرتجع و دنبال زر نو نیاکان و جاهلیت آنان هستند(زخرف، آیه ۲۳)، هرگز دوست ندارند تغییرات و جابه‌جایی انجام گیرد که منافع و امتیازات آنان به خطر افتند. این حالی که دعوت پیامبران را رستائی اقامه عدالت (حدید، آیه ۲۵)، موجب می‌شود که تغییرات

سوی حبشاه و منکرات سوق می‌دهد و گناه و تقویت بی تقوایی را گسترش می‌دهد، مهمترین عامل در محرومیت از رستگاری و سعادت اخروی و بهشت ابدی و قرار گیری در دوزخ است که حسرت و ندامت دیر هنگام این مقلدان بی‌عقل را به دنبال خواهد داشت که البته این ندامت و پشیمانی سودی به حالشان نخواهد داشت (بقره، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷)

**معیارهای تقلید پسندیده**

انسان مؤمن باید ملازم خوبان و نیکبان به‌ویژه مؤمنان، ابرار و معصوم و مقربی باشد که اسوه حسنه‌ات الهی در زندگی هستند؛ بنابراین، همان گونه که اطاعت از خدا لازم و ضروری است، اطاعت و تقلید و پیروی از ایشان هم لازم است؛ زیرا با پیروی از این تقلید در قرآن، تقلید در اصول دین مانند تقلید در توحید، نبوت و معاد و امامت، به این معنا نیست که شخص چشم بسته عقاید دینی خویش را از او می‌گیرد، بلکه از او می‌شنود و سپس تعقل می‌کند و با عقل خویش آن را می‌پذیرد.ملک، آیه ۱۰) پس تقلید از عاقل و عالم دینی در اصول دین، تقلید نیست، بلکه شنیدن حقیقت از عاقل عالم دینی و اندیشه در آن برای هدایت‌یابی است.(بقره، آیه ۱۷۰؛ مانند، آیه ۱۰۴؛ انبیاء، آیات ۵۱ تا ۵۴) اصولا انسانان باید بر اساس آموزه‌های عقل فطری، سخنان نیک دیگران را بشنود و در آن تمقلل کند و به تبعیت از حق بپردازد که این پیروی از حق و حقانیت است نه از شخص(احزاب، آیه ۱۸ و ۱۹) پس انسان در حقیقت به هدایت اقتداء می‌کند نه به شخص.(انعام، آیه ۹۰) این حقیقت تقلید و ملازمت با کسی است که عاقل و عالم و هدایت شده است.

به سخن دیگر، ملازمت و تقلید از چنین اشخاصی ملازمت و به کار بستن علوم آنان و هدایتی است که صاحبان عقل و علم و هدایت

بدان رسیده‌اند.(انعام، آیه ۹۰) معصومان(ع) و پیامبران می‌کنند و مردم باید با خرد خود در آیین‌اندیشه و تعقل دقیق کرده و هدایت آنان در مسیر درست قرار گیرند.(نحل، آیات ۴۳ و ۴۴)

بنابراین، وقتی از تقلید سخن به میان می‌آید، باید توجه داشت که حقیقت تقلید از خوبان و بدان، تقلید از خوبی و بدی است، نه شخص آنان. پس ملازمت با خوبان به معنای ملازمت با خوبی و ملازمت با بدان به معنای ملازمت با بدی است.تقلید از اسوه‌های حسنه‌ای جزو پیامبر(ص) و معصومان و نیز پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین، همان پیروی از عصمت، رسالت پیامبران، صداقت(صدیق، شهود شاهدان و صلاح صالحین است)(احزاب، آیات ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۶؛ نساء، آیات ۶۹ و ۷۰)

اساسی رخ دهد و فلسفه و سبک زندگی اجتماعی مردم تغییر کند.

از نظر خواص قدرت و ثروت بهتر آن است که پیامبران و رهبران جامعه از مواضع خویش کوتاه بیایند و انعطاف داشته باشند؛ زیرا امکان آن نیست که میان سبک زندگی آنان و خواص جمع کرده؛ پس بهتر است که پیامبران برای آنکه مورد تایید و حمایت خواص قرار گیرند، انعطاف داشته باشند و از برخی از مواضع خویش کوتاه بیایند. البته این آرزو و خواسته‌ای است که هرگز تحقق یابد.(قلم، آیات ۱۲ تا ۱۳)

اصولاین دسته از خواص انسان‌های جاه‌طلب، علوگرا و عالی‌طلب بوده و حکومت و قدرت را برای خود می‌خواهند و در این امر انحصار گرا هستند؛ بنابراین، دوست ندارند که دیگرانی حتی با ارزش‌های عالی جایگزین آنان شوند و حکومت را در اختیار گیرند و آنان را از مدار قدرت دور سازند.(بقره، آیات ۲۴۶ و ۲۴۷)

آنان انسان‌هایی فراطمی و اسراف‌کار هستند (کهف، آیه ۲۸) و در همه امور اعتدال را رعایت نمی‌کنند و دنبال هواهای نفسانی خویشند. (همان) آنان تا جایی در این امر اسراف می‌کنند که از پیامبران می‌خواهند تا برای حفظ آنان در کنار خویش، مؤمنان حقیقی را که از افشار دیگر اجتماع و از نظر آنان از طبقه پست جامعه هستند کنار بگذارند تا خواص ممتاز در کنار پیامبران قرار گیرند.(مؤمنون، آیات ۶۴ تا ۶۸ و ۷۱)

در حقیقت آنان برای پیروی و اطاعت از حق و پیامبران پیش شرط تعیین کرده و پنهان‌های واهی بر اساس برداشت و داوری‌های نادرست خویش مطرح می‌کنند.(انعام، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴) از نظر خلق و خو، خواص ثروت و قدرت و ثروت‌طلب هستند(بقره، آیات ۱۰ تا ۱۴) تا آنکه این افراد انسان‌های بی‌اصل و نسبی هستند، خود را اصیل و با نسب می‌دانند(همان)؛ از نظر امیرمؤمنان «زینم» به معنای کسی است که اصل و ریشه و نسبی ندارد، ولی خودش را اصیل و با نسب می‌داند.(نورالتقلین، ذیل آیه)

به هر حال از مجموعه این روحیه‌ها و رویه‌ها می‌توان دریافت که خواص بخوردار از مکتت و قدرت، کن مانع جدی در راه پیشرفت و تکامل انسان‌ها در ایجاد فردی و جمعی و شخصی و اجتماعی هستند و با این روحیه و رویه به خود و دیگران آسیب جدی می‌زنند.

بنابراین، لازم است تا همواره در شناخت این افراد تلاش کرد و در دام جنگ ترکیبی آنان که سه هدف اصلی خویش و انکار حق و پیامبران و مؤمنان انجام می‌گیرد، نیفتاد و از این افراد پرهیز کرد و آنان را سرمشق قرار نداد.

شایسته تقلید و ملازمت برای رسیدن به کمال هستند و می‌توانند سرمشق‌های نیک انسان در زندگی باشند که دنیا و آخرت او را تضمین کرده و به سعادت برسانند.(یونس، آیه ۲۵)

تقلید در احکام شریعت برای جاهل علمی لازم و ضروری است؛ زیرا حکم شریعت که از عقل فطری و نقل و وحیانی آن را کشف و تأیید می‌کند، مراجعه جاهل علمی به عالم است، (توبه، آیه ۱۲۲؛ نحل، آیات ۴۳ و ۴۴) البته این مراجعه به شخص نیست، بلکه مراجعه به علم شخص است؛ و در حقیقت مقلد از عاقل عالم تقلید می‌کند؛ یعنی از عقل و علم مجتهد تقلید و پیروی می‌کند نه از شخص او.(مانده، آیه ۱۰۴)

از نظر قرآن، تقلید در اصول دین مانند تقلید در توحید، نبوت و معاد و امامت، به این معنا نیست که شخص چشم بسته عقاید دینی خویش را از او می‌گیرد، بلکه از او می‌شنود

و سپس تعقل می‌کند و با عقل خویش آن را می‌پذیرد.ملک، آیه ۱۰) پس تقلید از عاقل و عالم دینی در اصول دین، تقلید نیست، بلکه شنیدن حقیقت از عاقل عالم دینی و اندیشه در آن برای هدایت‌یابی است.(بقره، آیه ۱۷۰؛ مانند، آیه ۱۰۴؛ انبیاء، آیات ۵۱ تا ۵۴) اصولا انسانان باید بر اساس آموزه‌های عقل فطری، سخنان نیک دیگران را بشنود و در آن تمقلل کند و به تبعیت از حق بپردازد که این پیروی از حق و حقانیت است نه از شخص(احزاب، آیه ۱۸ و ۱۹) پس انسان در حقیقت به هدایت اقتداء می‌کند نه به شخص.(انعام، آیه ۹۰) این حقیقت تقلید و ملازمت با کسی است که عاقل و عالم و هدایت شده است.

به سخن دیگر، ملازمت و تقلید از چنین اشخاصی ملازمت و به کار بستن علوم آنان و هدایتی است که صاحبان عقل و علم و هدایت بدان رسیده‌اند.(انعام، آیه ۹۰) معصومان(ع) و پیامبران می‌کنند و مردم باید با خرد خود در آیین‌اندیشه و تعقل دقیق کرده و هدایت آنان در مسیر درست قرار گیرند.(نحل، آیات ۴۳ و ۴۴)

بنابراین، وقتی از تقلید سخن به میان می‌آید، باید توجه داشت که حقیقت تقلید از خوبان و بدان، تقلید از خوبی و بدی است، نه شخص آنان. پس ملازمت با خوبان به معنای ملازمت با خوبی و ملازمت با بدان به معنای ملازمت با بدی است.تقلید از اسوه‌های حسنه‌ای جزو پیامبر(ص) و معصومان و نیز پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین، همان پیروی از عصمت، رسالت پیامبران، صداقت(صدیق، شهود شاهدان و صلاح صالحین است)(احزاب، آیات ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۶؛ نساء، آیات ۶۹ و ۷۰)

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۲

۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۴۷۴

معارف

**مؤمن ضعیف بی‌دین مبیغوض خداوند کیست؟**

**قال الصادق(ع):** **قال النبی(ص):** **«ان الله یبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له، فقیل لسه: و ما المؤمن الذی لا دین له؟ قال الذی لا ینهی عن المنکر.»**

امام صادق از قول پیامبر(ص) می‌فرماید:خداوند از انسان مؤمن ضعیف که دین ندارد بدش می‌آید. عرض شد: مؤمنی که دین ندارد کیست؟ حضرت فرمود:کسی که نهی از منکر نمی‌کند.<sup>(۱)</sup>

۱- کتلی، ج ۵، ص ۵۹

**حکایت خوبان**

**همسری که نصف پاداش شهید را دارد**

مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می‌شوم به استقبال می‌آید، و چون خارج می‌شوم بدرقمام می‌کند، و زمانی که مرا آندوهگین می‌بیند، می‌گوید: اگر برای روزی (مخارج زندگی) غصه می‌خوری، بدان که دیگری (خدا یا متعال) آن را به عهده گرفته است، و اگر برای آخرت غصه می‌خوری، خدا آندوهت را زیاد کند (بیشتر به فکر آخرت باش). رسول خدا فرمود: خداوند در روی زمین عاملان و کارگزارانی دارد، و این زن یکی از عاملان خدا است، و او نصف پاداش شهید را دارد.

۱-السبیل، ج ۴، ص ۱۷

**پرسش و پاسخ**

**شبهه اختلاف در پاداش اعمال خیر**

**پرسش:**

**خداوند در قرآن کریم از یک‌سو می‌فرماید: پاداش حسنه ده برابر است، اما از طرف دیگر در بعضی آیات دیگر می‌فرماید: چندین برابر است و در بعضی دیگر از آیات، پاداش پاره‌ای از اعمال مانند انفاق را به هفتصد برابر بلکه بیشتر می‌رساند و در برخی آیات دیگر اجر و پاداش را حساب را ذکر کرده است. آیا این اختلافات در پاداش اعمال خیر موهم تعارض و تنافی آیات قرآن کریم نیست؟**

**پاسخ:**

**آیات موهم تعارض**
خداى متعال در قرآن کریم از یک‌سو می‌فرماید: «هر کسى کار نیکى انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد.» (انعام- ۱۶۰) اما از طرف دیگر پاداش‌های متفاوت دیگری را بیان می‌فرماید: «کيست که به خدا قرض الحسنه دهد(و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند) تا خدا آن را برای او چندین برابر کند؟» (بقره- ۲۴۵) و در بعضی آیات دیگر پاداش پاره‌ای از اعمال مانند انفاق را به هفتصد برابر بلکه بیشتر می‌رساند: «کسى که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، همانند بذرى هستند که هفت خوشه بروراند، که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواد(و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند.» (بقره- ۲۶۱) همچنین در برخی آیات دیگر قرآن اجر و پاداش بی‌حد و اندازه و به تمام و کمال دریافت خواهد کرد.(زمر- ۱۰) آیا این جوه اختلاف در آیات قرآن موهم تعارض و تنافی نیست؟

**پاسخ‌شبهه**
اختلاف ظاهرى وجوه پاداش‌ها را باید با معیارهای تفسیرى صحیح و منطقی تفسیر کرد تا این شبهه برطرف گردد. در حقیقت: حداقل پاداشی که از سوی خداى متعال به نیکوکاران داده می‌شود، دو برابر است و همین‌طور به نسبت جایگاه و اهمیت عمل، درجه اخلاص عاملین آن، میزان کوشش‌ها و تلاش‌هایی که در راه آن انجام شده است، یا پاداش‌ها بیشتر می‌شود. تا جایی که هر حد و مرزى و حساب و کتابی را در هم می‌شکنند و کسی حد آن را به جز خدا نمی‌داند. مثلا پاداش انفاق که ده برابر است، فراتر رفته و «ضعاف کثیره» یا هفتصد برابر و بیشتر رسیده است. در مورد استقامت که ریشه تمام موفقیت‌ها، سعادت‌ها و خوشبختی‌ها است، و هیچ عقیده و عمل نیکی بدون آن پارچا نخواهد بود، پاداش بی‌حساب ذکر شده است. همچنین بعضی از افکار پاک و شایسته که منشأ بسیاری از کارهای نیک و حسنه هستند، براساس آیه ۱۶۰ سوره انعام ده برابر پاداش دارند، به عنوان مثال باعث تسخاتى حقیقی در جامعه می‌شوند، به همان نسبت پاداش بیشتری می‌باید تا جایی که ممکن است یک پندار و کردار نیک که ممکن است سرنوشت توده‌های کثیری از نسل‌ها را دچار تغییر و تحول نماید، پاداشی بی‌حد و حصر داشته باشد. به علاوه این نکته که پاداش‌های متفاوتی با چندین برابر و بی‌حساب دادن یکی از الطاف و منت‌های خداوند نسبت به بندگان خود می‌باشد که طبق حکمت و مصلحتی که خود می‌داند، به هر کس آنچه را که صلاح می‌داند عطا می‌کند و این تفاوت‌های حکیمانه هم هیچ ظلمی در حق بندگان نیست، زیرا خداوند در مقام کفیر دادن نیست که بحث از ظلم و عدالت شود. در تفسیر البرهان ذیل آیه مربوطه در روایتی زرازه نقل کرده است که در خدمت امام صادق(ع) نشسته بودم. شنیدم از آن حضرت از آیه: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» سول کرد. عرض کردم: آیا این آیه شامل کسانی که با این امر(ولایت اهل‌البیت(ع)) آشنایی ندارند، می‌شود یا نه؟ امام صادق(ع) فرمود: «بلن آیه تنها در مورد مؤمنین است» این روایت دلالت دارد بر اینکه اجر اخروی به مقدار معرفت اشخاص است. به همین دلیل بنا به معرفت‌ها و محبت‌های مختلف افراد شایسته و به خداوند، پیامبر گرامی(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و درجات اخلاص متفاوت و... مقدار پاداش‌ها و حسنات برای افراد قری می‌کند. بنابراین اختلاف مراتب پاداش‌ها هیچ‌گونه تعارض و تنافی با یکدیگر ندارند.

**سلوک عارفانه**

**حیات حقیقی خدا و لزوم توکل بر او**
حیات حقیقی باید طوری باشد که ذاتا مگر پذیر نباشد، و عارض شدن مرگ بر آن محال باشد، و این مسئله قابل تصور نیست مگر به اینکه حیات عین ذات می‌باشد، نه عارض بر ذات او، و همچنین از خودش باشد، نه اینکه دیگری به او داده باشد. همچنین که قرآن درباره خدای تعالی فرموده: «و توکل علی الهی الذی لا یموت» (فرقان ۵۸) بنابراین حیات حقیقی حیات خدای واجب‌الوجود است، و یا به عبارت دیگر حیاتی به این صورت است که صاحب آن به ذات خود عالم و قادر باشد. <sup>(۱)</sup>

۱- العیزان، علامه طباطبائی(ع)، ج ۲، ص ۳۳۰

**صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه**
**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۲۵۲۰۲۲۲۱**
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**